

طرح دعوی در محکمه بین‌المللی عدالت برای

حقوق زنان و دختران افغانستان

نوامبر 2024

نسخه به روز رسانی شده

این نسخه به روز رسانی شده شامل سوالات و معلومات جدیدی نسبت به نسخه قبلی که در ماه اپریل منتشر شده بود است.

سپاسگزاری

این نوشته توسط ناتاشا آرن پریست¹، مانوئلا لاندانیو²، ماریانا پینا³، جنیویف کوبین⁴، دورو یوان⁵ و همچنین با بررسی ویراستاری و مشارکت جیمز گولدستون⁶ و عمر وارايش⁷ تالیف شده است. سوالات و پاسخ‌های مندرج در این سند در مشورت با جامعه مدنی افغانستان، همکاران بین‌المللی، کارشناسان حقوقی، و همکاری نزدیک با موسسه رواداری که یک نهاد حقوق بشری افغان که همچنین یک همکار کلیدی در دادخواهی و مشوره دهی در قضیه کنوانسیون منع تبعیض علیه زنان (CEDAW) در محکمه بین‌المللی عدالت بوده تهیه شده‌اند.

علاوه بر افراد و نهادهای یاد شده، کسان دیگری هم در آماده ساختن این قضیه همکاری داشته‌اند که از آن جمله می‌توان به «ابتکار عدالت جامعه باز» و «بنیادهای جامعه باز»، و همچنین بتسی- اپل⁸، ژانیت بورسوس⁹، جورجینا اپیور¹⁰، شهریار فضلی¹¹، ثنا غوث¹²، می لین لکومت¹³، سوفی لی¹⁴، پیمان مجیدی¹⁵، دیانا رومینو پورتو میشاوت¹⁶، اشراکات محمد¹⁷ و باینی پی¹⁸ یاد کرد.

تمام همکاران این قضیه به ترتیب حروف اول تخلصشان اینجا ذکر شده‌اند.

¹ Natasha Arnpriester

² Manuela Londoño

³ Mariana Pena

⁴ Genevieve Quinn

⁵ Duru Yavan

⁶ James Goldston

⁷ Omar Waraich

⁸ Betsy Apple

⁹ Zsanett Borsos

¹⁰ Georgiana Epure

¹¹ Shehryar Fazli

¹² Sana Ghouse

¹³ May-Lin Lecomte

¹⁴ Sophie Li

¹⁵ Peyman Majidi

¹⁶ Diana Romina Puerto Michaut

¹⁷ Ashrakat Mohammed

¹⁸ Beini Ye

خلاصه

«درهیچ جای جهان حمله‌ای به این گستردگی، سازمان‌یافتگی و همه‌جانبه‌مانند افغانستان علیه حقوق زنان و دختران هرگز نبوده است.» علی‌رغم نکوهش‌های جهانی نسبت به اعمال سرکوب‌گرایانه‌ی طالبان، هیچ اقدام حقوقی‌ای برای احیای حقوق بشری زنان و دختران افغانستان گرفته نشده است. در عوض، طالبان همچنان به سرکوب کردن ادامه می‌دهند.

یک ائتلاف رو به گسترش از زنان افغانستان، نهادهای همکار سازمان ملل، حقوق دانان، جامعه مدنی و فعالان از کشورهای مختلف می‌خواهند که در محکمه بین‌المللی عدالت قضیه‌ای علیه افغانستان به دلیل نقض «کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان (CEDAW)» که افغانستان نیز عضو آن است باز کنند. این محکمه به طور فزاینده‌ای به عنوان نهادی حیاتی برای رسیدگی به مسئولیت دولت‌ها در قبال نقض شدید حقوق بشر- شناخته می‌شود. تصمیمات اخیر محکمه بین‌المللی عدالت در مورد درگیری‌هایی مانند غزه، اوکراین و میانمار نشان دهنده اهمیت فرصت موجود برای جامعه جهانی مبنی بر دخیل ساختن این محکمه در مورد وضعیت وخیم زنان و دختران افغانستان تحت رژیم طالبان است. با این وجود، در مورد ایجاد این قضیه در محکمه بین‌المللی عدالت تردید و سوءتفاهم‌هایی وجود دارد.

در پاسخ به سوالات گروه‌های مختلف دخیل، مجموعه‌ای از 29 سوال متداول در مورد امکان و پیامدهای تشکیل یک قضیه در مورد حقوق زنان و دختران افغانستان در محکمه بین‌المللی عدالت در ادامه آورده شده است. این سوالات نقش محکمه بین‌المللی عدالت را نسبت به محکمه جزایی بین‌المللی، مراحل ایجاد یک قضیه، نگرانی‌های در مورد مشروعیت و به رسمیت شناخته شدن طالبان و نتایج احتمالی را بررسی می‌کنند. همچنین، این سوالات نشان می‌دهند که چگونه دادخواهی در محکمه بین‌المللی عدالت می‌تواند از مردم افغانستان از طریق صدور احکام حقوقی، افزایش تلاش‌ها برای دادخواهی، تاثیرگذاری بر روابط بین‌المللی و ارائه سایر مزایای عملی حمایت کند.

سوالات متداول

1. محکمه بین المللی عدالت چیست؟ 1
2. چه تفاوتی بین محکمه بین المللی عدالت و محکمه جزایی بین المللی وجود دارد؟ 1
3. چرا می توان افغانستان را به دلیل نقض حقوق زنان و دختران به محکمه کشاند؟ 1
4. چه کسی می تواند قضیه ای علیه افغانستان به دلیل نقض کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان (CEDAW) به محکمه عدالت بین الملل بیاورد؟ 2
5. دقیقا اقامه دعوی علیه چه کسی صورت می گیرد، دولت افغانستان یا طالبان؟ 3
6. چه کسی از افغانستان در محکمه بین المللی عدالت نمایندگی خواهد کرد؟* 3
7. آیا تشکیل قضیه علیه افغانستان در محکمه بین المللی عدالت منجر به مشروعیت طالبان یا به رسمیت شناخته شدن آن می شود و یا مستلزم آن است؟ 4
8. حتی در صورتی که قضیه علیه افغانستان در محکمه بین المللی عدالت مستلزم به رسمیت شناخته شدن طالبان یا منجر به آن نشود، آیا به مشروعیت بخشی به طالبان کمک خواهد کرد؟* 5
9. مراحل تشکیل قضیه علیه افغانستان در محکمه عدالت بین المللی کدامها اند؟ 5
10. «مذاکره» نمودن کشورها پیش از ارجاع قضیه به محکمه بین المللی عدالت به چه معناست؟* 6
11. محکمه بین المللی عدالت چه حکمی علیه افغانستان می تواند صادر کند؟ 7
12. این قضیه چه مدت را در بر می گیرد؟ 7
13. آیا تشکیل قضیه علیه افغانستان تاثیر عاجل خواهد داشت؟ 8
14. آیا دستورات محکمه به لحاظ قانونی الزام آور هستند؟ 9
15. در صورتی که افغانستان از تصمیم محکمه پیروی نکند چه اتفاقی می افتد؟ 9
16. چگونه تشکیل قضیه در محکمه بین المللی عدالت می تواند به زنان افغانستان کمک کند، مخصوصا اگر تصمیم مستقیما اجرا نشود؟ 10
17. تشکیل قضیه در محکمه بین المللی عدالت چه خطراتی دارد؟ 11
18. آیا طالبان می توانند افغانستان را از CEDAW خارج کنند؟* 12
19. ایجاد قضیه در محکمه بین المللی عدالت چگونه می تواند بر دیگر سازوکارهای پاسخگویی و عدالت تاثیر بگذارد؟ 13
20. تشکیل قضیه در محکمه بین المللی عدالت چگونه می تواند در تلاشها برای جرم انگاری و تعریف قانونی «آپارتاید جنسیتی» تاثیرگذار باشد؟* 14
21. چرا باید قضیه ای در مورد کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان را به محکمه بین المللی عدالت راجع کرد در حالی که می توان آن را به کمیته CEDAW پیشکش نمود؟ 15
22. آیا ممکن است بر اساس سایر معاهدات حقوق بشری که افغانستان آن را نقض می کند قضیه ای را به محکمه بین المللی عدالت کشاند؟ 16
23. چرا باید منابع را روی محکمه بین المللی عدالت مصرف کرد، نه سایر گزینهها؟ 16

24. آیا جامعه مدنی افغانستان می‌تواند، یا باید، نقشی در قضیه‌ی افغانستان در محکمه بین‌المللی عدالت داشته باشد؟ 17
25. آیا افغان‌ها به صورت مستقل می‌توانند به محکمه اسناد و مدارک بفرستند؟ 18
26. آغاز پروسه حل اختلاف علیه افغانستان تحت CEDAW توسط استرالیا، کانادا، آلمان، و هلند به چه معناست؟* 18
27. آیا سایر کشورها می‌توانند در پروسه حل اختلاف تحت CEDAW به استرالیا، کانادا، جرمنی، و هلند بپیوندند؟* 19
28. آیا کشورهایی که عضو CEDAW نیستند و یا صلاحیت محکمه بین‌المللی عدالت را نپذیرفته‌اند می‌توانند از این قضیه حمایت کنند؟* 19
29. نقش «جامعه باز» در قضیه پیشنهادی چیست؟ 20

* سؤالاتی که با ستاره علامت‌گذاری شده‌اند نشان‌دهنده موارد اضافه‌شده به نسخه آپریل ۲۰۲۴ این سند پرسش و پاسخ است.

1. محکمه بین‌المللی عدالت چیست؟

ارگان قضایی اصلی سازمان ملل متحد

محکمه بین‌المللی عدالت (از این پس «محکمه») که اغلب با نام محکمه جهانی نیز یاد می‌شود، ارگان قضایی اصلی سازمان ملل متحد است. این دادگاه در شهر لاهه، کشور هلند، موقعیت دارد و کارکرد اصلی آن رسیدگی به اختلافات حقوقی بین کشورهای براساس حقوق بین‌الملل است. کشورها می‌توانند شکایات‌شان را به محکمه بفرستند، سپس محکمه حقایق و قوانین مربوطه را پیش از صدور تصمیم الزام‌آور بررسی می‌کند. علاوه بر آن، محکمه در مورد سوالات حقوقی از سوی نهادهای باصلاحیت سازمان ملل و نهادهای تخصصی (مانند سازمان جهانی صحت، سازمان بین‌المللی کار) نیز پاسخ (نظریات مشورتی) ارائه می‌کند.

این محکمه متشکل از [15 قاضی از کشورهای مختلف جهان](#) است که انعکاس‌دهنده طیف متنوعی از سنت‌های حقوقی از سراسر جهان هستند تا از شمولیت دیدگاه وسیعتری از حقوق بین‌الملل اطمینان حاصل شود. جلسات محکمه عمومی بوده و مستقیماً پخش می‌شود تا شفافیت و دسترسی افزایش یابد.

2. چه تفاوتی بین محکمه بین‌المللی عدالت و محکمه جزایی بین‌المللی وجود دارد؟

هر دو محکمه مأموریت‌های متفاوتی دارند

محکمه بین‌المللی عدالت نباید با محکمه جزایی بین‌المللی اشتباه گرفته شود. با آن که هر دو محکمه در لاهه موقعیت دارند، هر یک برای اهداف متفاوتی ایجاد شده‌اند. محکمه جزایی بین‌المللی فقط صلاحیت محاکمه افراد متهم به نسل‌کشی، جرایم علیه بشریت و جنایات جنگی را دارد و قضیه‌ها توسط سارنوال محکمه جزای بین‌الملل آغاز می‌شوند، که اختیار دارد تصمیم بگیرد چه کسی را تحت تعقیب قرار دهد و کدام قضیه‌ها را دنبال کند.

از سوی دیگر، محکمه بین‌المللی عدالت یک محکمه جزایی نیست، بلکه محکمه‌ای است که به قضیه‌های بین‌کشورها رسیدگی می‌کند. به عنوان مثال، مواردی مانند این که کدام کشور صاحب قلمرو خاصی است، خط مرزی آنها در کجا قرار دارد و همچنین چگونگی تطبیق معاهدات بین‌المللی. محکمه بین‌المللی عدالت برای باز کردن قضیه متکی به سارنوال نیست، بلکه کشورها خودشان اقدام به ایجاد قضیه می‌کنند. پس از آن که کشوری در محکمه بین‌المللی عدالت قضیه‌ای علیه کشور دیگری باز کند، محکمه موظف است مادی که قضیه مورد نظر در صلاحیتش باشد، به آن رسیدگی کند.

3. چرا می‌توان افغانستان را به دلیل نقض حقوق زنان و دختران به محکمه کشاند؟

تخطی از تعهدات حقوق بین‌الملل

افغانستان تابع قوانین بین‌المللی است که از حقوق زنان و دختران محافظت می‌کند. یکی از موافقتنامه‌های کلیدی که افغانستان در سال 2003 به عضویت آن در آمد «[کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان \(CEDAW\)](#)» است. عضویت افغانستان در این کنوانسیون این کشور را ملزم می‌سازد تا از حقوق و حمایت حقوقی مساوی برای زنان و دختران اطمینان حاصل نماید.

ماده 29 کنوانسیون CEDAW این اجازه را می‌دهد که اختلافات مربوط به تفسیر یا اجرای این کنوانسیون به محکمه بین‌المللی عدالت ارجاع داده شود، اما فقط در صورتی که کشورهای درگیر، صلاحیت این محکمه را صریحاً پذیرفته باشند. افغانستان با تایید این کنوانسیون، ماده 29 آن را نیز پذیرفته که بدین وسیله، صلاحیت محکمه در مورد چنین اختلافاتی را نیز پذیرفته است. طی سالیان اخیر، افغانستان بسیاری از تعهدات مندرج در CEDAW را نقض کرده است و به همین دلیل می‌توان افغانستان را برای رسیدگی به تخلفاتش به محکمه بین‌المللی عدالت معرفی کرد.

4. چه کسی می‌تواند قضیه‌ای علیه افغانستان به دلیل نقض کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان (CEDAW) به محکمه عدالت بین‌الملل بیاورد؟

فقط یک کشور دیگر (نه افراد یا سازمان‌ها) می‌تواند قضیه‌ای علیه افغانستان در محکمه باز کند

فقط کشورها می‌توانند در محکمه بین‌المللی عدالت قضیه‌ای باز نمایند - افراد و سازمان‌های غیردولتی این کار را انجام داده نمی‌توانند. کشورها (یا گروهی از کشورها) برای باز کردن قضیه‌ای علیه افغانستان به دلیل نقض کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان باید دو شرط را داشته باشند: 1) باید کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان را تایید نموده باشند؛ 2) صلاحیت محکمه را برای رسیدگی به قضیه‌ای در رابطه با کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان را پذیرفته باشند.

زمانی که کشورها به معاهده‌ای مانند کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان می‌پیوندند، نه تنها با پیروی از قوانین آن موافقت می‌کنند، بلکه از کشورهای دیگری که بخشی از توافق هستند نیز توقع می‌نمایند که از قوانین آن پیروی کنند. این توقع جمعی شبکه‌ای جهانی از حقوق و مسولیت‌ها را در میان تمام این کشورها ایجاد می‌کند تا با یکدیگر برای پایان دادن به تبعیض علیه زنان همکاری کنند. اگر کشوری بر این باور باشد که افغانستان به وعده‌های خود در چارچوب کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان عمل نمی‌کند، حق دارد افغانستان را در محکمه بین‌المللی عدالت به چالش بکشد.

در میان 189 کشوری که بخشی از کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان هستند، 150 کشور (به شمول افغانستان) موافقت کرده‌اند که به محکمه بین‌المللی عدالت اجازه رسیدگی به قضیه‌ها بر اساس کنوانسیون را بدهند. این بدان معنی است که هر یک از 149 کشور می‌تواند علیه افغانستان به دلیل نقض تعهدات کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان شکایت کند.

5. دقیقاً اقامه دعوی علیه چه کسی صورت می‌گیرد، دولت افغانستان یا طالبان؟

دولت افغانستان

از آنجایی که قضیه در نزد محکمه بین‌المللی عدالت باید بین کشورها باشد - نه حکومت‌ها یا نهادهای غیردولتی مانند طالبان - قضیه پیشنهادی باید علیه دولت افغانستان باشد، نه مستقیماً خود طالبان. با این حال، از آنجایی که طالبان اکنون به عنوان مرجع قدرت بالفعل در افغانستان عمل می‌کند، تشکیل قضیه علیه افغانستان، در ابعاد گسترده‌تر طالبان را نیز به خاطر اعمال‌شان مسئول خواهد دانست. این واقعیت که حکومت طالبان به رسمیت شناخته نشده، به این موضوع ارتباط ندارد - طبق قوانین بین‌المللی، هر کسی که کشور را کنترل می‌کند ملزم به رعایت تعهدات افغانستان تحت معاهدات بین‌المللی، از جمله کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان است.

6. چه کسی از افغانستان در محکمه بین‌المللی عدالت نمایندگی خواهد کرد؟ *

به احتمال زیاد طالبان، به حیث مقامات بالفعل حکومت افغانستان

با آن که طالبان به رسمیت شناخته نشده‌اند، «برقراری سلطه» آنان بر قلمرو و مردم افغانستان بدان معنی است که طالبان «مقامات بالفعل» یا «عملی» افغانستان هستند. بنابراین، مطابق قوانین بین‌المللی، اقدامات گروه طالبان را می‌توان به افغانستان تعمیم داد، و عملکرد آنان به مثابه اقدامات دولت تلقی می‌شوند (پیش نویس مواد در مورد مسئولیت دولت‌ها در قبال اعمال متخلفانه بین‌المللی، ماده 4؛ بند 4 ماده 9)؛ عدم مشروعیت طالبان نمی‌تواند آنان را از بار «مسئولیت رفتارهای افراد آنان تبرئه کند» (ماده 10). بنابراین، صرف نظر از به رسمیت شناخته نشدن طالبان، این گروه یکی از کارگزاران اصلی هستند که بایستی در محکمه بین‌المللی عدالت حاضر شوند و آنان پاسخگوی نقض حقوق زنان و دختران در کشور هستند.

موقعیت‌های مشابهی در تاریخ محکمه بین‌المللی عدالت وجود دارد. در قضیه گامبیا علیه میانمار تحت کنوانسیون منع شکنجه، محکمه به حکومت بالفعل میانمار تحت رهبری ارتش، این اجازه را داد که بنا بر تسلط جاری بر قلمرو و نفوس از کشورشان با آن که به رسمیت شناخته نشده بودند در محضر محکمه نمایندگی کنند.

از منظر نمایندگی حقوقی رسمی، معمولاً وکلای داخلی دولت (مانند وکلای وزارت عدلیه یا وزارت امور خارجه) نماینده کشورها در محضر محکمه بین‌المللی عدالت هستند. همچنین ممکن است کشورها شرکت یا متخصصین حقوقی خارجی را برای تیم‌های حقوقی خود استخدام کنند. در حال حاضر، این که چه کسی نماینده حقوقی طالبان خواهد بود یا این که آنان از مشاوران خارجی استفاده خواهند کرد یا خیر مشخص نیست.

در صورتی که طالبان تصمیم بگیرند که در این قضیه شرکت نکنند، محکمه بین‌المللی عدالت می‌تواند در غیاب آنان به قضیه رسیدگی کند. این اتفاق در دیگر موارد نیز رخ داده است، به عنوان مثال قضیه اخیر علیه سوریه در رابطه با کنوانسیون منع شکنجه که طی آن قضیه هیچ نماینده‌ای از سوی سوریه فرستاده نشد. عدم حضور نماینده از سوی افغانستان برای این قضیه

منجر به تغییر روند محکمه نمی‌شود، بلکه کشورهای شاکی همچنان قادر خواهند بود که قضیه را با تمامیت آن و دامنه کلیه تخلفات صورت گرفته به محکمه ارائه کنند. به همین صورت، محکمه بین‌المللی عدالت نیز قادر خواهد بود که با تمام قوا به قضیه رسیدگی کرده و حکمی الزام آور علیه افغانستان صادر کند.

7. آیا تشکیل قضیه علیه افغانستان در محکمه بین‌المللی عدالت منجر به مشروعیت طالبان یا به رسمیت شناخته شدن آن می‌شود و یا مستلزم آن است؟

تشکیل قضیه علیه افغانستان در محکمه بین‌المللی عدالت مستلزم مشروعیت یا به رسمیت شناخته شدن طالبان نبوده و نه منجر به آن خواهد شد.

تشکیل قضیه علیه افغانستان در محکمه بین‌المللی عدالت به دلیل نقض حقوق بشر- به این معنی نیست که طالبان به عنوان حکومت این کشور به رسمیت شناخته می‌شود. محکمه بین‌المللی عدالت قبلاً به قضایای کشورهای بدون حکومت به رسمیت شناخته شده رسیدگی کرده است، بدون آن که آن دولت مشروعیت یابد یا به رسمیت شناخته شود. به عنوان مثال، ایالات متحده آمریکا در سال 1980 قضیه‌ای علیه ایران تشکیل داد، بدون آن که حکومت انقلابی آن را به رسمیت بشناسد؛ و قضیه گامبیا علیه میانمار به رغم کودتای نظامی 2021 در این کشور که هم اکنون نیز تحت تسلط این حکومت به رسمیت شناخته نشده قرار دارد ادامه یافت. یک نمونه برجسته همین قضیه میانمار است که محکمه وضاحت داد که اقدامات این محکمه شامل حال کشورهاست، نه حکومت‌ها، به این معنا که تشکیل قضیه به معنای به رسمیت شناخته شدن حکومت نیست.

علاوه بر آن، تشکیل قضیه در محکمه بین‌المللی عدالت به دلیل نقض حقوق زنان و دختران افغانستان می‌تواند مانع تلاش‌ها برای به رسمیت شناخته شدن طالبان شود. گزارش اخیر به شورای امنیت سازمان ملل، بر اساس قطعنامه 2679 (2023)، تأکید دارد که به رسمیت شناخته شدن باید به پایبندی طالبان به تعهدات بین‌المللی افغانستان، از جمله کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، باشد که در پالیسی، قوانین و عمل نشان داده شوند. در نتیجه، حکم محکمه بین‌المللی عدالت مبنی بر تأیید این که افغانستان به تعهداتش پایبند نبوده می‌تواند به عنوان مانعی حقوقی و قوی برای به رسمیت شناخته شدن حکومت تحت رهبری طالبان عمل کند.

از منظر عملی و برای اطمینان از این که طالبان همچنان طی روند رسیدگی محکمه بین‌المللی عدالت به رسمیت شناخته نخواهد شد، کشورهای شاکی می‌توانند بر به رسمیت شناختن طالبان به طور مداوم تأکید کنند و به عبارتی باید هم این کار را کنند. به طور مشخص، کشورها می‌توانند در تمام مطالبات و استدلال‌های شفاهی خود در محکمه به وضوح بیان کنند که طالبان را به عنوان دولت افغانستان به رسمیت نمی‌شناسند، بلکه به دنبال پاسخگو ساختن طالبان در قبال حقوق ضایع شده‌ای هستند که به همان دلیل نباید طالبان را به رسمیت شناخت.

8. حتی در صورتی که قضیه علیه افغانستان در محکمه بین‌المللی عدالت مستلزم به رسمیت شناخته شدن طالبان یا منجر به آن نشود، آیا به مشروعیت بخشی- به طالبان کمک خواهد کرد؟*

تشکیل قضیه علیه طالبان در محکمه بین‌المللی عدالت نكوهش بین‌المللی نسبت به اعمال طالبان را برجسته کرده و نمایانگر عدم مشروعیت این گروه به عنوان کارگزار در سیستم بین‌المللی خواهد بود.

محکمه بین‌المللی عدالت پیش از این نیز قضایای مربوط به دولت‌های مشکل‌ساز را بدون مشروعیت بخشیدن به آنها رسیدگی کرده است. برای مثال، اتیوپیا و لایبیریا با استفاده از محکمه بین‌المللی عدالت به عنوان بستری برای مشروعیت زدایی از دولت حاکم در افریقای جنوبی در سطح بین‌المللی، قضیه‌های عظیمی را علیه آپارتاید در این کشور مطرح کرد. این قضایا علیه افریقای جنوبی منجر به اقدامات گسترده جهانی علیه این کشور شد که در نهایت باعث تعلیق افریقای جنوبی از مجمع عمومی سازمان ملل به دلیل پالیسی‌های آپارتایدی خود شد.

با این حساب، تشکیل قضیه علیه طالبان در محکمه بین‌المللی عدالت باعث مشروعیت بخشی- به طالبان نشده، بلکه باعث برجسته سازی نقض فاحش حقوق بشر. توسط این گروه که به معنی نقض صریح حقوق بین‌الملل نیز است خواهد شد. با انجام این کار، طالبان به عنوان ناقضین فاحش حقوق بشر و حقوق بین‌الملل در سطح جهان شناخته خواهند شد.

با به محکمه کشیدن طالبان به دلیل رفتارهای آنان می‌توان از تلاش آنان برای ظاهر شدن به عنوان بازیگرانی مشروع و قانونی به طور قابل توجهی جلوگیری کرد، چه بسا که بخواهند به عنوان دولت به رسمیت شناخته شوند. حکم محکمه بین‌المللی عدالت مبنی بر نقض معیارهای بین‌المللی، مانند CEDAW، توسط طالبان می‌تواند به عنوان یک بازدارنده قوی برای کشورهایی که به فکر عادی سازی روابط با این گروه هستند عمل کند.

9. مراحل تشکیل قضیه علیه افغانستان در محکمه عدالت بین‌المللی کدام‌ها اند؟

اطلاع رسانی و پس از آن تلاش برای مذاکره و داوری

فرایند آغاز تشکیل قضیه علیه افغانستان در محکمه بین‌المللی عدالت به دلیل نقض کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان شامل مراحل ذیل است:

1. یک یا چند کشور باید در مورد این باورشان که افغانستان مرتکب نقض کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان شده است اطلاع رسانی می‌کنند. این کار معمولاً از طریق یادداشت دیپلماتیک به ماموریت کشور مورد نظر [در سازمان ملل]، وزارت خانه مربوطه، و یا سایر مسیرهای دیپلماتیک انجام می‌شود .

2. افغانستان یا پاسخ خواهد داد یا سکوت خواهد کرد. اگر افغانستان مخالف باشد یا سکوت کند، این موضوع به ایجاد یک «اختلاف نظر» بین کشورهای مربوطه منجر خواهد شد. پس از آن، کشورها باید به شکل واقعی برای حل این اختلاف تلاش نمایند. مدت زمان خاصی برای این مذاکرات در نظر گرفته نشده، به این معنا که مذاکرات می‌توانند چندین ماه و یا بسیار بیشتر از آن بسته به چگونگی رسیدگی کشورها به درازا بیانجامد.
3. در صورتی که مذاکرات شکست بخورد، از کشورها انتظار می‌رود که مساله را از طریق وساطت حل کنند. وساطت یک روش جداگانه برای حل و فصل اختلافات خارج از محکمه است، اما حکم آن مانند حکم محکمه لازم الاجرا و قانونی است. در صورتی که وساطت در پی شش ماه پاسخ مثمر ثمر نداشته باشد و یا اگر افغانستان تلاش‌ها برای وساطت را نادیده بگیرد، سپس پرونده را می‌توان به محکمه بین‌المللی عدالت ارجاع داد.

10. «مذاکره» نمودن کشورها پیش از ارجاع قضیه به محکمه بین‌المللی عدالت به چه معناست؟ *

برخلاف سایر مذاکرات که توسط طالبان کنترل می‌شدند، «مذاکرات» تحت کنوانسیون CEDAW فقط متمرکز بر احیای حقوق زنان خواهد بود

زمانی که کشورها پیش از ارجاع قضیه به محکمه بین‌المللی عدالت ملزم به «مذاکره» می‌شوند، باید «تلاشی واقعی» در راستای حل اختلافات موجوده روی دست گیرند. از این طریق اطمینان حاصل می‌شود که منابع محدود محکمه برای اختلافاتی نگه داشته می‌شوند که نمی‌توان آنها را از طریق گفتگو حل و فصل کرد، و همچنین بیانگر این موضوع است که قضیه به اندازه کافی جدی است و مستلزم پایداری محکمه است.

بر اساس رویه قضایی محکمه بین‌المللی عدالت، کشور شاکی باید شواهدی مبنی بر تلاش‌هایی واقعی برای مشارکت طرف مقابل در حل اختلافات ارائه دهد. تلاش‌های انتزاعی کافی نیستند، باید ثبوت شود که مذاکرات شکست خوردند، بی‌اثر شدند، و یا هم به بن بست خوردند. علاوه بر آن، مذاکرات باید متمرکز بر موضوع اصلی اختلاف باشد که در قضیه فعلی تعهدات افغانستان تحت کنوانسیون CEDAW و حقوق زنان این کشور است.

برخلاف مذاکرات قبلی، مانند «معامله صلح طالبان و ایالات متحده»، یا نشست‌های دوحه تحت رهبری سازمان ملل متحد، که در هر یک از آنان طالبان با پافشاری بر کنار گذاشتن زنان و حذف حقوق بشر - از اجندا، مذاکرات را کنترل می‌کردند، مذاکرات تحت کنوانسیون CEDAW به طور مشخص بر احیای حقوق زنان در افغانستان متمرکز خواهد بود. انتظار می‌رود کشورهایی که مذاکرات را شروع می‌کنند خواستار حل و فصل نقض کنوانسیون CEDAW شده و بر رفع محدودیت‌ها علیه زنان تمرکز کنند.

طالبان این انتخاب را دارند که در این گفتگوها شرکت کنند یا خیر. اگر طالبان از مشارکت امتناع ورزند، کشورهای شاکی همچنان می‌توانند «حسن نیت» الزامات مذاکرات را برآورده کنند، به این معنی که بایستی تلاش واقعی برای حل و فصل اختلاف انجام دهند. در چنین حالتی، می‌توان روند مذاکرات را به مرحله بعدی که همان «وساطت» است کشاند.

به لحاظ لجستیکی، مذاکرات ممکن شامل تبادل چندین یادداشت دیپلماتیک با تشریح اختلافات و دریافت پاسخ باشد که به طور بالقوه طی جلسات حضوری به اوج خود می‌رسند. نظر به محکمه بین‌المللی عدالت، می‌توان به تبادل مکاتبات به تنهایی یا یک یا دو جلسه برای برآورده ساختن این الزام اکتفا کرد. اگر مواضع کشورهای ذیدخل تغییری نکند و یا مذاکرات به وضوح قادر به حل اختلافات نباشد، ممکن است محکمه بین‌المللی عدالت اعلام کند که پیش شرط مذاکره بر اساس CEDAW برای این قضیه محقق شده است.

11. محکمه بین‌المللی عدالت چه حکمی علیه افغانستان می‌تواند صادر کند؟

محکمه بین‌المللی عدالت می‌تواند براساس نقض معاهدات حکم صادر کند

از آنجایی که محکمه بین‌المللی عدالت یک محکمه جزایی نیست، تمرکز احکام صادره این محکمه برای افغانستان باید مبنی بر اتخاذ تدابیری برای توقف نقض حقوق زنان و دختران و/یا برای اصلاح تخلفات گذشته در این کشور باشد. محکمه بین‌المللی عدالت گزینه‌های متعددی در قسمت احکام صادره خود دارد، از جمله: صدور اعلامیه رسمی مبنی بر این که افغانستان به تعهداتش نسبت به کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان عمل نکرده است، و این کار با شناسایی تخلفات خاص در این زمینه، مثلاً ممانعت از کار و گشت و گذار آزادانه زنان انجام می‌شود؛ صدور دستور به افغانستان برای انجام تعهداتش بر اساس کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، مثلاً دستور بر حذف پالیسی و عملکردهای تبعیض آمیز دولت علیه آموزش، آزادی گشت و گذار، دسترسی به خدمات صحتی و سایر خدمات عمومی برای زنان؛ دستوری برای ملزم کردن افغانستان به ارائه اطمینان و ضمانت‌هایی برای توقف نقض کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، مثلاً ملزم کردن دولت به لغو قوانین و پالیسی‌های تبعیض آمیز علیه زنان و همچنین اتخاذ اقداماتی برای جلوگیری از نقض این موارد در آینده؛ و دستوری مبنی بر ملزوم داشتن افغانستان به جلوگیری از تخریب شواهد و اطمینان از حفظ شواهدی که مربوط به نقض کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان می‌شوند، مثلاً عدم نابودی اسناد و همچنین همکاری در تحقیقات.

12. این قضیه چه مدت را در بر می‌گیرد؟

با آن که ممکن است حل یک قضیه چندین سال طول بکشد، محکمه بین‌المللی عدالت می‌تواند تدابیر موقت (اقدامات تامینی) الزام آور را طی چند هفته صادر کند.

مدت زمان قضیه‌های محکمه بین‌المللی عدالت متفاوت و در برخی موارد ممکن است سال‌ها طول بکشد تا حل شود. به عنوان مثال، قضیه بوسنی و هرزگوین در مقابل صربستان و مونته‌نگرو تحت کنوانسیون نسل‌کشی. تقریباً 15 سال طول کشید. با این

وجود، در صورتی که نیاز به اقدامات فوری باشد، محکمه می‌تواند به سرعت عمل کند و تصمیمات موقت یا «اقدامات تامینی» الزام آور را ظرف چند هفته صادر کند. این «اقدامات تامینی» دستورات اضطراری از سوی محکمه هستند که هدف آن متوقف ساختن آسیب آبی و حفاظت از حقوقی که در معرض خطر هستند الی صدور حکم نهایی می‌باشد. در قضیه علیه افغانستان، چنین اقداماتی می‌تواند به عنوان مثال شامل دستورهای برای رفع محدودیت‌های تبعیض آمیز در زمینه آموزش و دسترسی به مراقبت‌های صحتی، توقف بدرفتاری با زنان و خودداری از تخریب اطلاعات حیاتی مرتبط با این قضیه باشند.

کشوری‌هایی که تشکیل قضیه داده، می‌تواند زمانی که قضیه باز شد درخواست «اقدامات تامینی» بکند، و محکمه نیز می‌تواند سریعاً چنین دستوری صادر کند. در تازه‌ترین موارد، اقدامات تامینی ظرف چند روز یا چند هفته پس از تشکیل قضیه صادر شده‌اند. به عنوان مثال، در قضیه‌ای که اوکراین علیه روسیه تشکیل شده بود، محکمه ظرف 18 روز دستور به اقدامات تامینی داد و در قضیه افریقای جنوبی علیه اسرائیل، اقدامات تامینی ظرف 28 روز صادر شدند.

13. آیا تشکیل قضیه علیه افغانستان تاثیر عاجل خواهد داشت؟

تشکیل قضیه در محکمه بین‌المللی عدالت می‌تواند تاثیرات فوری حقوقی، دیپلماتیک و سیاسی داشته باشد

تشکیل قضیه علیه افغانستان در محکمه بین‌المللی عدالت می‌تواند تاثیر فوری و مهمی، حتی قبل از صدور حکم نهایی، داشته باشد. این تاثیر می‌تواند حوزه‌های دیپلماتیک، حقوقی و سیاسی را در بر بگیرد.

اقدام تشکیل قضیه به خودی خود پیام روشنی به طالبان می‌فرستد که جامعه جهانی نقض فاحش حقوق بشری که زنان و دختران افغانستان هر روز در معرض آن قرار دارند را محکوم می‌کند و متعهد به استفاده از تمامی راه‌های موجود برای مبارزه با وضعیت موجود است. این رویکرد حقوقی به مراتب از بیانه‌های کلی محکومیت و خواستار تغییر فراتر می‌رود و به نحوی منجر به یک پروسه الزام آور قانونی می‌شود که بازتابنده فوریت، جدیت و قدرت می‌شود - چیزی که بیانه‌ها به تنهایی قادر به دستیابی آن نیستند. این کار مبنای حقوقی برای نظارت و دادخواهی گسترده‌تری برای خبرنگاران، مدافعان حقوق بشری، سازمان‌های بشردوستانه، سایر کشورها و نهادهای بین‌المللی ایجاد می‌کند. چنانچه در قضیه اخیر افریقای جنوبی علیه اسرائیل نشان داده شد، تشکیل قضیه در محکمه بین‌المللی عدالت می‌تواند به حیث هشدار جدی به کشورهای دیگری که در نقض حقوق بشر دست دارند عمل کند.

تشکیل قضیه در محکمه بین‌المللی عدالت باعث توجه بیشتر نهادهای بین‌المللی، از جمله شورای امنیت سازمان ملل، که می‌تواند فشارها بر طالبان را افزایش دهد نیز می‌شود. علاوه بر این، در صورتی که محکمه بین‌المللی عدالت دستور به اقدامات تامینی بدهد، باید به شورای امنیت سازمان ملل اطلاع داده شود، و در نتیجه تمرکز شورا بر افغانستان و بالخصوص حقوق زنان بیشتر می‌شود. شورای امنیت قدرت تطبیق اقدامات تامینی را از جمله از طریق سازوکارهای رسمی دارد.

در نهایت، همانطور که قبلاً ذکر شد، این قضیه می‌تواند هرگونه به رسمیت شناختن و مشروعیت بین‌المللی آینده‌ای را که طالبان به دنبال آن هستند به تأخیر انداخته و شرایط سختی برای دستیابی به این هدف ایجاد کند.

14. آیا دستورات محکمه به لحاظ قانونی الزام‌آور هستند؟

دستورات محکمه الزام‌آور هستند و افغانستان باید از احکام محکمه پیروی نماید.

بر اساس منشور سازمان ملل، افغانستان از نظر قانونی موظف به تبعیت از تصمیمات محکمه بین‌المللی عدالت که مشمول اقدامات تامینی نیز می‌شود، است (به سوال 13 رجوع شود). در صورت عدم رعایت این دستورات، کشوری‌هایی که تشکیل قضیه داده، می‌تواند به شورای امنیت سازمان ملل که قدرت اجرای دستورات محکمه را دارد مراجعه کند.

علاوه بر این، دستورات و تصمیمات محکمه به خودی خود دارای ارزش هستند: آنها می‌توانند در چارچوب مذاکرات کمک کنند و همچنین توسط سایر سازوکارهای سازمان ملل مورد استفاده قرار گیرند، صرف نظر از این که آیا طالبان فوراً از دستور یا تصمیم محکمه پیروی می‌کنند یا خیر (به سوال 15 رجوع شود).

15. در صورتی که افغانستان از تصمیم محکمه پیروی نکند چه اتفاقی می‌افتد؟

اجرای تصمیم بستگی به سازوکارهای پیروی و فشارهای بین‌المللی دارد

در صورتی که طالبان از حکم این که افغانستان مرتکب تخلف شده تبعیت نکنند (که احتمال آن نیز می‌رود)، گزینه‌های دیگر برای تطبیق حکم باز خواهند ماند. همانطور که محکمه جزایی بین‌المللی نیروی پولیس مخصوص خود را ندارد، محکمه بین‌المللی عدالت نیز فاقد سازوکارهای تطبیق مستقیم است. با این وجود، در صورت عدم پیروی از حکم محکمه بین‌المللی عدالت، منشور سازمان ملل گزینه‌های متعددی که شامل نهادهایی مانند مجمع عمومی سازمان ملل، دبیر کل و شورای امنیت سازمان ملل می‌باشد را نیز مشخص می‌کند. به عنوان مثال، ماده 94 منشور ملل متحد به شورای امنیت این اجازه را می‌دهد تا اقداماتی که برای پیروی لازم است روی دست گیرد، از تحریم و ممنوعیت سفر گرفته تا ایجاد کمیسیون‌های تحقیق و توصیه به مجمع عمومی برای انجام اقدامات بیشتر، مانند تعلیق امتیازات ملل متحد آن کشور. حتی تهدید به چنین اقداماتی می‌تواند طالبان را وادار به لغو فرامین سرکوب‌گرایانه‌شان کند، یا حداقل آنها را از صدور فرامین این چنینی بیشتر بازدارد. گاهی ممکن است توانایی شورای امنیت برای اتخاذ تصمیم قاطعانه توسط وتوی اعضای دائمی آن محدود شود، اما با توجه به اجماع نظر جهانی در مورد افغانستان در رابطه با وضعیت زنان و دختران در افغانستان، این موضوع زیاد نگران‌کننده به نظر نمی‌رسد.

با این حال، حتی اگر تصمیم محکمه مستقیماً باعث تغییر رفتار طالبان نشود، تاثیر این تصمیم بسی- فراتر از دستور محکمه خواهد بود. در صورت عدم تبعیت، قدرت فشار بین‌المللی و سایر اشکال نفوذ نیز می‌تواند تاثیرگذار باشد.

16. چگونه تشکیل قضیه در محکمه بین‌المللی عدالت می‌تواند به زنان افغانستان کمک کند، مخصوصاً اگر تصمیم مستقیماً اجرا نشود؟

فرصت‌های محسوسی برای کمک به زنان افغانستان از طریق دادخواهی بین‌المللی موجود است

همانطور که بحث شد، با آن که اجرای مستقیم با محدودیت مواجه است، تصمیمات محکمه از سنگینی خاصی برخوردار است که می‌تواند برای زنان و دختران افغانستان تفاوت محسوسی خلق کند، حتی اگر به صورت تدریجی باشد. به عنوان مثال:

1. تشکیل قضیه علیه افغانستان در محکمه بین‌المللی عدالت توجه قویتر و تازه‌تری به وضعیت اسفناک زنان و دختران افغانستان جلب خواهد کرد. این کار باعث تقویت تلاش‌ها برای دادخواهی و بسیج اشکال جدید حمایت جهانی می‌شود و همچنین زمینه‌ای برای بلند کردن صدای مردم افغانستان می‌شود. چنانچه در دیگر موارد دیده شده، چنین افزایش چشمگیر، می‌تواند در تقویت فشار سیاسی برای متوقف ساختن یا کاهش پالیسی‌های سرکوبگرانه مفید باشد. علاوه بر آن، نفس بررسی همه جانبه این قضیه در محکمه بین‌المللی عدالت که ممکن است سال‌ها به طول بیانجامد، متضمن این امر است که وضعیت زنان و دختران افغانستان به حیث یک موضوع جدی مورد توجه بین‌المللی در سال‌های پیش رو باقی خواهد ماند.

2. تصمیمات محکمه بین‌المللی عدالت می‌تواند راهنمای نحوه تعامل سایر کشورها با افغانستان باشد. به عنوان مثال، چنین حکمی می‌تواند به حیث الزاماتی پیش از افزایش روابط تجاری یا به رسمیت شناختن طالبان به عنوان دولت مورد استفاده قرار گیرد. این موضوع مخصوصاً برای کشورهایی که در موفقیت محکمه سرمایه‌گذاری کرده‌اند و انتظار دیدن نتایج ملموس از دستورات محکمه را دارند می‌تواند مهم باشد. ممکن است حکم محکمه کشورهایی که با طالبان روابط دارند را وادار کند تا روابط شان را با طالبان با در نظر داشت این خطر حقوقی که ممکن است به حیث کمک به نقض قوانین بین‌المللی تلقی شوند، مجدداً ارزیابی کنند.

3. با در نظر داشت این احتمال که روند دادخواهی محکمه بین‌المللی عدالت بر عدم مشروعیت طالبان تاثیر می‌گذارد، ممکن است مانع قوانین سرکوبگرانه جدید علیه زنان و دختران شود.

4. نگرانی‌ها از مجازات شورای امنیت سازمان ملل به دلیل عدم تبعیت از حکم محکمه بین‌المللی عدالت ممکن است طالبان را وادار کند که قوانین سرکوب‌گرانه خود را لغو کنند و از صدور قوانین جدید اجتناب ورزند.

5. برجسته کردن اظهارات تبعیض‌آمیز یا متهمانه مقامات طالبان می‌توان باعث تشدید نظارت عمومی و فشار قانونی بر این مقامات طالبان شود. این استراتژی که در دیگر دادخواهی‌های محکمه نیز استفاده شده، نه تنها در تحقیقات کیفری کمک می‌کند، بلکه ممکن است باعث شود مقامات طالبان اعمال ضد زن خود را برای محافظت از خودشان هم که شده محدود یا متوقف کنند.

6. تصمیم محکمه بین‌المللی عدالت می‌تواند به آن عده از شهروندان افغانستان که به دنبال پناهندگی در دیگر کشورها و یا جلب کمک‌های بشردوستانه هستند کمک کند. صدور حکم از سوی محکمه بین‌المللی عدالت اثباتی بر نیاز این افراد به حمایت و اذعان به ظلم‌هایی است که آنان از آن فرار کرده‌اند.
7. مستندسازی تخلفات علیه زنان و دختران در دادخواهی‌های محکمه بین‌المللی عدالت به ایجاد سابقه تاریخی کمک می‌کند که در آینده می‌توان از آن برای پاسخگو ساختن متخلفین استفاده کرد، به عنوان مثال، پیگرد قانونی مقامات طالبان در محکمه جزایی بین‌المللی یا محکمه‌های داخلی.
8. اسناد و یافته‌های دادخواهی محکمه بین‌المللی عدالت سابقه‌ای دائمی ایجاد می‌کند که نشانگر آنچه زنان و دختران افغانستان تحت حاکمیت طالبان متحمل شدند و همچنین نشانگر اذعان به رنج‌های آنان خواهد بود.
9. این قضیه فرصتی برای استفاده و تقویت مستندات مهمی که توسط سازمان‌های حقوق بشری و رسانه‌های افغانستان انجام شده فراهم کرده و شواهد دست اول را در خط مقدم دادخواهی قرار می‌دهد.

17. تشکیل قضیه در محکمه بین‌المللی عدالت چه خطراتی دارد؟

با آن که ممکن است خطراتی وجود داشته باشد، این خطرات را می‌توان با برنامه‌ریزی استراتژیک کاهش داد

اگر طالبان در روند دادخواهی محکمه بین‌المللی عدالت شرکت کنند، می‌توانند از این فرصت استفاده کرده و با نشر پروپاگندا ادعای مشروعیت کنند - اگرچه احتمال موفقیت آنان وجود ندارد. چنانچه در بالا توضیح داده شد، رسیدگی محکمه به معنی مشروعیت بخشی. یا به رسمیت شناختن یک حکومت بالفعل نیست (به سوالات 7 و 8 رجوع شود). این قضیه در نفس خود به گونه‌ای است که عدم توجه طالبان به حاکمیت قانون و نقض سیستماتیک حقوق زنان و دختران افغانستان را برجسته می‌سازد، از این رو، این قضیه ذاتاً با هر گونه مشروعیتی که ممکن است به دنبال داشته باشد مقابله کرده و از آن می‌کاهد.

به این نکته نیز باید اشاره کرد که شرکت نمودن افغان‌ها در این قضیه ممکن است خودشان و خانواده‌هایشان را در معرض خطرات امنیتی قرار دهد و یادآور تجربیات تلخ‌شان باشد. برای به حد اقل رساندن چنین خطراتی لازم است که هر گونه سهمگیری در این روند، از جمع آوری شواهد گرفته تا شهادت دادن، همگی داوطلبانه و کاملاً آگاهانه باشد. قضیه‌های قبلی محکمه بین‌المللی عدالت که قربانیان نقض حقوق بشر را دخیل کرده‌اند، مانند قضیه گامبیا علیه میانمار و کانادا و هالند علیه جمهوری عرب سوریه، می‌توانند در انکشاف استراتژی‌هایی برای تسهیل سهمگیری و در عین حال به حد اقل رسانیدن خطرات امنیتی مفید باشند.

18. آیا طالبان می‌توانند افغانستان را از CEDAW خارج کنند؟ *

طالبان از شناخت بین‌المللی لازم برای تغییر تعهدات بین‌المللی افغانستان برخوردار نیست، و همچنین کنوانسیون CEDAW مقررات واضحی در این زمینه ندارد.

از آنجایی که سازمان ملل متحد طالبان را به عنوان دولت قانونی افغانستان به رسمیت نمی‌شناسد، گروه طالبان فاقد صلاحیت قانونی برای تغییر تعهدات بین‌المللی افغانستان، از جمله عضویت این کشور در CEDAW، است. حتی اگر طالبان به رسمیت شناخته شده بودند، برای خروج از CEDAW با موانع حقوقی جدی‌ای مواجه می‌شدند، زیرا این کنوانسیون صریحاً چنین چیزی را پیش بینی نکرده است. بر اساس «کنوانسیون ویانا در مورد حقوق معاهدات (VCLT)» که به عبارتی راهنمای تفسیر معاهدات بین‌المللی است، فقط در صورتی می‌توان از معاهده‌ای که مسکوت است خارج شد که: 1) ثابت کرد که معاهده از ابتدا اجازه خروج را داده؛ و 2) ماهیت معاهده تلویحاً حق خروج را داده است.

اما به نظر هیچ یک از شرایط فوق در مورد قضیه CEDAW صدق نمی‌کند. به نظر می‌رسد که حذف گزینه خروج از این معاهده عمدی بوده است. پیش‌نویس‌های اولیه این معاهده شامل برخی مفاد خروج بوده است، اما بسیاری از دولت‌ها از آن انتقاد کرده، با این استدلال که چنین مفادی باعث تضعیف این کنوانسیون می‌شوند. در نتیجه، نسخه نهایی CEDAW که در سال 1979 به تصویب رسید، عمداً بند خروج از این معاهده را حذف کرده است.

حذف [بند خروج از CEDAW](#) در مقایسه با معاهدات قبلی مربوط به حقوق زنان، مانند کنوانسیون حقوق سیاسی زنان (1952)، کنوانسیون ملیت زنان متاهل (1957)، کنوانسیون رضایت برای ازدواج، حداقل سن برای ازدواج، و ثبت ازدواج (1962)، گام بسیار مهمی برای تدوام آن بوده، زیرا در تمام معاهدات دیگر بند خروج وجود داشته. عدم وجود چنین بندی در CEDAW بدان معنی است که این یک تصمیم آگاهانه از سوی پیش‌نویس‌کنندگان این معاهده بوده تا این کنوانسیون را دوامدار سازند.

علاوه بر آن، تمرکز CEDAW بر ارزش‌های جهانی، مانند برابری و عدم تبعیض، و هدف آن برای گسترش حمایت‌های حقوق بشری برای زنان، به این معنی هستند که حق خروج از آن روی میز نیست. در بستری که این کنوانسیون تدوین شده است بیش از پیش بر این تفسیر تأکید می‌کند. دهه 1970 شاهد دورانی متحول در رویکرد جهانی برای حقوق زنان بود. سازمان ملل متحد این دوران را به نام ظهور «جنبش بین‌المللی فمینیستی» [یاد می‌کند](#) که توسط ابتکارات کشورهای عضو سازمان ملل راه اندازی شدند، مانند «سال بین‌المللی زنان»، «دهه زنان»، و «کنفرانس جهانی زنان» که همه حرکات جمعی برای تأکید بر تقسیم ناپذیری حقوق زنان بودند.

ماده 54 «کنوانسیون ویانا در مورد حقوق معاهدات» موضوع خارج ساختن افغانستان از CEDAW توسط طالبان را بیش از پیش محدود می‌کند. این ماده تصریح می‌کند زمانی که یک معاهده در مورد موضوع خروج از معاهده ساکت بوده و دو شرط خروج برآورده نشده، یک کشور می‌تواند فقط با توافق تمام اعضای معاهده خارج شود. افغانستان برای این کار مجبور است که توافق تمام 188 عضو دیگر این معاهده را کسب کند که عملاً غیر ممکن است.

حتی در بعیدترین حالت اگر افغانستان موفق به خروج از این کنوانسیون شود، مطابق «کنوانسیون ویانا در مورد حقوق معاهدات» پیش از آن که خروج از معاهده عملی شود، افغانستان ملزوم به سپری کردن دوره اطلاع‌رسانی 12 ماهه است. طی این دوره، افغانستان همچنان به CEDAW متعهد باقی مانده و تخلفاتی که پیش از تاریخ عملی شدن خروج از کنوانسیون رخ می‌دهند را نیز می‌توان به محکمه بین‌المللی عدالت راجع کرد.

در کنار موضوع خروج کامل از CEDAW، امکان انصراف از ماده 29 (ماده‌ای که به کشورها اجازه می‌دهد اختلافات را به محکمه بین‌المللی عدالت بکشانند) نیز برای افغانستان به همان اندازه محدود است. مطابق قوانین بین‌المللی، عمدتاً فقط هنگام تصویب اجازه حق اعتراض داده می‌شود، نه پس از آن (کنوانسیون ویانا در مورد حقوق معاهدات، ماده 19). قابل ذکر است افغانستان بدون هیچ محدودیتی CEDAW را تصویب کرده است. علاوه بر آن، رهنمود 2.3 از راهنمای کمیسیون حقوق بین‌الملل برای اعمال محدودیت بر معاهدات مشخص می‌کند که محدودیت‌های جدید مجاز نیستند مگر آن معاهده صریحاً اجازه آن را داده باشد (که CEDAW این اجازه را نداده) و یا این که تمام اعضای دیگر در آن مورد رضایت داشته باشند. حتی اگر یک کشور به این موضوع اعتراض کند، این محدودیت بی‌اعتبار تلقی شده، و CEDAW همچنان برای افغانستان الزام آور خواهد ماند.

19. ایجاد قضیه در محکمه بین‌المللی عدالت چگونه می‌تواند بر دیگر ساز و کارهای پاسخگویی و عدالت تاثیر بگذارد؟

قضیه محکمه بین‌المللی عدالت مکمل سایر ساز و کارهای پاسخگویی و عدالت خواهد بود

تشکیل قضیه در محکمه بین‌المللی عدالت می‌تواند به لحاظ استراتژیک سایر تلاش‌های پاسخگویی را تکمیل کند. هر ساز و کار پاسخگویی محدودیت‌هایی در زمینه اجرای عدالت برای زنان و دختران افغانستان دارد، با این حال، هر یک ارزش منحصر به فردی نیز دارد.

تا به امروز، اغلب بحث‌ها در مورد مسئولیت‌پذیری در افغانستان بر مسئولیت جزایی متمرکز بوده - مخصوصاً در محکمه جزایی بین‌المللی و همچنین از طریق قضیه‌های داخلی در کشورهای مختلف با استفاده از مفهوم صلاحیت جهانی. مسأله مسئولیت‌پذیری جزایی (با وصف این که شماری از اعضای طالبان ممکن است زندانی شوند) تهدیدی قدرتمند است. در عین حال، محکمه‌های جنایی به تنهایی دارای محدودیت‌هایی هستند. به عنوان مثال، فقط انواع خاصی از جرایم قابل پیگیری عدلی هستند و فقط افراد محدودی را می‌توان محاکمه کرد.

از سوی دیگر، محکمه بین‌المللی عدالت فرصتی برای رسیدگی به مسئولیت چندین تخلف مربوط به دولت تحت قوانین بین‌المللی را فراهم می‌کند. این فرصت مسیری برای پاسخگو ساختن طالبان برای مجموعه کلانی از تخلفاتی که انجام داده‌اند را هموار می‌کند

که در غیر آن ممکن است به آنها رسیدگی نشوند. علاوه بر آن، دادخواهی در نزد محکمه بین‌المللی عدالت می‌تواند نتایج سریعتری نسبت به تحقیقات و پیگیری‌های جزایی داشته باشد، مخصوصاً از طریق اقدامات تامینی.

اساساً، سازوکارهای مختلف پاسخگویی و عدالت اساساً می‌توانند مکمل و تقویت‌کننده یکدیگر باشند. به عنوان مثال، شواهد جمع‌آوری شده برای تحقیقات جنایی محکمه جزایی بین‌المللی می‌تواند به قضیه محکمه بین‌المللی عدالت کمک کند و همچنین برعکس آن. عین مساله می‌تواند در مورد سایر سازوکارهای پاسخگویی، مانند کار گزارشگر ویژه سازمان ملل برای افغانستان نیز صادق باشد.

این اشتراک مساعی می‌تواند به سایر تلاش‌ها نیز گسترش یابد، مثلاً از جمله: (الف) کمپاین به رسمیت شناخته شدن آپارتاید جنسیتی در افغانستان - به معنای رفتار غیرانسانی هدفمند به منظور اعمال سلطه و سرکوب سیستماتیک توسط یک گروه جنسی بر جنسیت دیگر؛ (ب) دادخواهی برای اطمینان از این که به زنان و دختران افغانستان فقط براساس جنسیت‌شان پناهندگی داده شود؛ یا (ج) استراتژی‌هایی برای خنثی کردن تلاش طالبان برای به رسمیت شناخته شدن. این تلاش‌ها در کنار هم می‌توانند چارچوب حقوقی تقویت‌کننده دوجانبه‌ای را برای پاسخگویی به کلیه تخلفات حقوق بین‌الملل که در افغانستان علیه زنان و دختران انجام می‌شوند ایجاد کنند.

20. تشکیل قضیه در محکمه بین‌المللی عدالت چگونه می‌تواند در تلاش‌ها برای جرم‌انگاری و تعریف قانونی «آپارتاید جنسیتی» تاثیرگذار باشد؟ *

تشکیل قضیه در محکمه بین‌المللی عدالت می‌تواند سابقه مبتنی بر واقعیتی برای آپارتاید جنسیتی ایجاد کند که به تبع آن ضرورت تعریف قانونی آن به طور رسمی برجسته سازی خواهد شد.

منع تبعیض سنگ بنای حقوق بین‌الملل است. با این حال، بر خلاف «آپارتاید» که تحت قوانین بین‌الملل جرم‌انگاری و به عنوان «اعمال غیر انسانی به منظور ایجاد و حفظ سلطه یک گروه نژادی از افراد بر هر گروه نژادی دیگر و سرکوب هدفمند آنان» تعریف شده، مفهوم «آپارتاید جنسیتی» هنوز هم تعریف و جرم‌انگاری خاصی نشده است.

آپارتاید جنسیتی بر اساس تعریف قانونی موجود از آپارتاید با گنجاندن «جنسیت» به عنوان مبنای برای آپارتاید است. اما، از آنجایی که آپارتاید جنسیتی هنوز طبق قوانین بین‌المللی به عنوان جرم شناخته نشده است، محکمه‌های جنایی بین‌المللی و داخلی نمی‌توانند آن را تحت پیگرد قانونی قرار دهند. بر این اساس، بسیاری از زنان و مدافعان افغان خواستار به رسمیت شناختن آپارتاید جنسیتی به عنوان جنایت علیه بشریت هستند، و استدلال می‌کنند که قوانین کنونی مربوط به آزار و اذیت جنسیتی نمی‌تواند هدف خاص و ماهیت نهادینه شده حذف سیستماتیک زنان توسط طالبان را نشان دهد.

با آن که بعید به نظر می‌رسد که محکمه بین‌المللی عدالت در مورد مفکوره آپارتاید جنسیتی که تحت کنوانسیون CEDAW مفهوم تعریف شده‌ای نیز نیست حکمی صادر کند، تشکیل قضیه علیه افغانستان در این محکمه می‌تواند نقش مهم و تکمیل‌کننده‌ای در

کارزار به رسمیت شناخته شدن و جرم‌انگاری «آپارتاید جنسیتی» شود. برای مثال، تشکیل قضیه در محکمه بین‌المللی عدالت اسناد و سابقه معتبری از سرکوب و ظلم سیستماتیک مبتنی بر جنسیت توسط طالبان ایجاد می‌کند که حقوق بیشماری که طالبان نقض کرده‌اند نیز مشمول آن خواهد بود. این کار واقعیت آپارتاید جنسیتی را در عمل مستندسازی می‌کند. این اسناد و سابقه، یافته‌های رسمی و ملموسی را از سوی عالی‌ترین محکمه جهان در مورد شدت و فراگیر بودن تبعیض جنسیتی در افغانستان ارائه خواهد کرد. چنین حکمی می‌تواند با شناخت ماهیت سیستماتیک این نقض‌ها، سابقه قانونی ایجاد کند و پایه‌ای قوی برای حمایت از تعریف و جرم‌انگاری رسمی آپارتاید جنسیتی به عنوان یک جنایت بین‌المللی ارائه دهد.

در عین حال، قضایای محکمه بین‌المللی عدالت توجه جهانی را به خود جلب می‌کنند. تشکیل این قضیه علیه افغانستان توجه بین‌المللی را به وضعیت اسف‌بار زنان و دختران افغانستان جلب کرده، و در نتیجه باعث تقویت تلاش‌های دادخواهی برای تعریف و جرم‌انگاری آپارتاید جنسیتی تحت قوانین بین‌المللی خواهد شد.

تشکیل قضیه در محکمه بین‌المللی عدالت همچنین می‌تواند شکاف‌های موجود در چارچوب‌های حقوقی فعلی را برجسته کرده و بر نیاز به تعریف و جرم‌انگاری آپارتاید جنسیتی برای حصول اطمینان از حمایت قانونی و پاسخگویی جامع، به ویژه در حوزه حقوق جزایی بین‌المللی تأکید کند. این موضوع توسط خود کمیته CEDAW که اخیراً خواستار تعریف و جرم‌انگاری آن شده است نیز **تاکید شده** است تا «برای جنایات مبتنی بر جنسیت پاسخگویی کامل ایجاد شود.»

تعریف و جرم‌انگاری جنایات مربوط به حاملگی اجباری نمونه مفیدی از این است که چگونه قوانین حقوق بشری می‌تواند در جرم‌انگاری تخلفات فاحش تأثیرگذار باشند. حاملگی اجباری در ابتدا تحت قوانین بین‌المللی به عنوان نقض فاحش حقوق بشر شناخته شد، اما صریحاً به عنوان یک جرم بین‌المللی فهرست نشده بود. با این حال، محاکمات بین‌المللی مربوط به فجایع بوسنی و رواندا توجه جهانی را به این موضوع جلب کرد و موجب شد که کشورها و جامعه مدنی با موفقیت برای به رسمیت شناختن آن به عنوان جنایت علیه بشریت و جنایت جنگی در اساسنامه روم محکمه جزایی بین‌المللی دادخواهی کنند. به همین منوال، تشکیل قضیه در محکمه بین‌المللی عدالت می‌تواند نقش تسریع‌بخش در به رسمیت شناخته شدن آپارتاید جنسیتی به عنوان جرم ایفا کرده، و زمینه را برای حمایت گسترده‌تر از زنان و دختران افغانستان و سایر نقاط جهان فراهم سازد.

21. چرا باید قضیه‌ای در مورد کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان را به محکمه بین‌المللی عدالت راجع کرد در حالی که می‌توان آن را به کمیته CEDAW پیشکش نمود؟

می‌توان شکایت‌های انفرادی علیه افغانستان را در کمیته CEDAW مطرح کرد

کمیته رفع تبعیض علیه زنان نقش مهمی در نظارت بر اجرای CEDAW ایفا می‌کند. این کمیته گزارش‌های ملی را بررسی می‌کند و توصیه‌هایی را با هدف بهبود تبعیت از این کنوانسیون ارائه می‌دهد.

کمیته CEDAW همچنین می‌تواند شکایات انفرادی (که «ارتباطات» یا «دادخواست» نامیده می‌شوند) در مورد نقض کنوانسیون

را بررسی کند. با این حال، کمیته تنها در صورتی می‌تواند این کار را انجام دهد که کشور مورد نظر با تصویب پروتکل اختیاری CEDAW، که یک معاهده جداگانه است، اختیارات کمیته را پذیرفته باشد. افغانستان این پروتکل را تصویب نکرده است، به این معنی که افراد نمی‌توانند شکایات خود را مستقیماً علیه افغانستان به کمیته مطرح کنند.

22. آیا ممکن است بر اساس سایر معاهدات حقوق بشری که افغانستان آن را نقض می‌کند قضیه ای را به محکمه بین‌المللی عدالت کشاند؟

تنها قضیه‌هایی را می‌توان در محکمه تحت معاهدات تشکیل داد که صلاحیت محکمه را به رسمیت می‌شناسند

تمامی معاهدات به این گونه نیستند که بتوان اختلافات مربوط به آنها را به محکمه بین‌المللی عدالت کشانید. از میان 9 معاهده اصلی بین‌المللی حقوق بشر، تنها سه مورد به محکمه صلاحیت داده‌اند: کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان (CEDAW)، کنوانسیون منع انواع تبعیض نژادی (CERD) و کنوانسیون منع شکنجه (CAT).

از بین این سه معاهده، افغانستان صلاحیت محکمه بین‌المللی عدالت را فقط تحت CEDAW و کنوانسیون منع شکنجه پذیرفته است. امکان تشکیل قضیه علیه افغانستان تحت کنوانسیون منع شکنجه نیز وجود دارد، مشروط بر این که کشوری که قضیه را تشکیل می‌دهد نیز صلاحیت محکمه را تحت این معاهده به رسمیت شناخته باشد. مانند CEDAW، کنوانسیون منع شکنجه نیز نیازمند یک کشور دیگر برای تشکیل قضیه و همچنین به عهده گرفتن مجموعه‌ای از مسئولیت‌ها پیش از رفتن به محکمه بین‌المللی عدالت است (به سوال 9 رجوع کنید).

23. چرا باید منابع را روی محکمه بین‌المللی عدالت مصرف کرد، نه سایر گزینه‌ها؟

به دلیل تقویت عدالت‌خواهی و پاسخگویی در سطح بین‌المللی

تعقیب یک قضیه در محکمه بین‌المللی عدالت یک گزینه استراتژیک با هدف تقویت عدالت‌خواهی و پاسخگویی در سطح بین‌المللی است. این روش مبتنی بر اصل استفاده از هر مسیر قانونی موجود برای رسیدگی به تخلفات و جستجوی راه حل، به جای جایگزینی یا تحت شعاع قرار داد دیگر تلاش‌ها است. محکمه بین‌المللی عدالت در زمینه‌های مختلفی که قبل از قبل سازوکارهای پاسخگویی در آنجا موجود بوده استفاده شده و نقش خود را به حیث یک گزینه مکمل و نه گزینه‌ای که بر سر منابع رقابت کند ثابت کرده است. به عنوان مثال، علیرغم موجودیت «مکانیزم مستقل تحقیقی سازمان ملل برای میانمار»، کشور گامبیا قضیه‌ای علیه میانمار تحت کنوانسیون منع شکنجه در محکمه بین‌المللی عدالت تشکیل داد. این اقدام از تلاش‌های جاری، مانند کار گزارشگر ویژه سازمان ملل در مورد وضعیت حقوق بشر. در میانمار یا تحقیقات محکمه جزایی بین‌المللی تاثیر نگذاشت. رویکردهای چند جانبه مشابهی برای رسیدگی به وضعیت‌های جاری در سوریه، فلسطین و اوکراین که ترکیبی از مکانیزم‌ها به طور همزمان عمل می‌کنند اتخاذ شده است.

انتخاب محکمه بین‌المللی عدالت طیف اقدامات پاسخگویی را از طریق ارائه مسیری قضایی که بتواند از شواهد و مستندات موجود به عنوان اهرم استفاده کند غنی‌تر می‌سازد. این بدان معناست که تشکیل قضیه در محکمه بین‌المللی عدالت الزاماً نیازی به شروع از صفر به لحاظ جمع‌آوری شواهد ندارد. علاوه بر این، معیار شواهد مورد استفاده در قضیه‌های محکمه بین‌المللی عدالت نسبت به آنچه در حقوق کیفری استفاده می‌شود، مثلاً در دادرسی‌های محکمه جزایی بین‌المللی، متفاوت است. این تفاوت فرصتی برای ارائه و انجام مجموعه وسیع‌تری از مستندسازی در قضیه محکمه بین‌المللی عدالت را فراهم می‌کند که این کار به نوبه خود متضمن این مساله است که صدای افراد بیشتری از افغانستان در قضیه تاریخی ایجاد شده ثبت می‌شود. به طور خلاصه، تلاش‌ها برای تشکیل قضیه در محکمه بین‌المللی عدالت بیش از آن که در رقابت با سایر ابتکارات جاری باشد، مکمل آنهاست.

24. آیا جامعه مدنی افغانستان می‌تواند، یا باید، نقشی - در قضیه‌ی افغانستان در محکمه بین‌المللی عدالت داشته باشد؟

سه‌گیری جامعه مدنی افغانستان اجباری نیست، اما از آن باید استقبال کرد

مسئولیت تشکیل و پیشبرد قضیه در محکمه بین‌المللی عدالت بر عهده کشورهاست، نه افراد یا جامعه مدنی افغانستان. این بدان معناست که کشورها بار دادخواهی را بر دوش می‌کشند. با آن که سه‌گیری افغان‌ها به صورت قانونی الزامی نیست، سه‌گیری آنان برای افزایش تاثیرات و مرتبط بودن این پروسه ضروری است. افغان‌ها با سه‌گیری‌شان نگرش و دیدگاه‌های ارزشمندی را ارائه می‌دهند که اگر نباشند ممکن است نادیده گرفته شوند. هر کشوری که قضیه علیه افغانستان تشکیل می‌دهد بهتر خواهد بود که به دنبال سه‌گیری افغان‌ها باشد و آن را تسهیل کند، نه تنها برای اطمینان از یکپارچگی قضیه، بلکه برای اطمینان از این که این قضیه منعکس کننده تجربه زندگی زنان و دختران افغانستان است، کسانی که این قضیه در نهایت به منظور اجرای عدالت برای آنها است.

مشارکت جامعه مدنی افغانستان را می‌توان به طرق مختلف، از تشکیل قضیه توسط دادخواهی گرفته تا اجرای نهایی تصمیم، ممکن ساخت. به عنوان مثال، جامعه مدنی افغانستان می‌تواند در جمع‌آوری شواهد و مستندسازی و در بخش کار روی ارتباطات استراتژیک (مخصوصاً در زمینه افهام اهمیت این قضیه و نتایج آن به مردم افغانستان و سایر کشورها) کمک کنند. کارشناسان حقوق افغانستان می‌توانند بخشی از تیم حقوقی به نمایندگی از کشور (یا کشورهای) تشکیل‌کننده قضیه باشند، در روند تصمیم‌گیری کمک کنند، استراتژی دادخواهی را تشکیل دهند و در مورد استدلال و راه‌حل‌های حقوقی مورد نظر اطلاع‌رسانی کنند. این سطح از تخصص متضمن این است که قضیه نماینده و منعکس‌کننده واقعی جاری در افغانستان است. هنگامی که جلسات استماعیه صورت گیرد و یا تصمیمات در مورد این قضیه صادر شوند، جامعه مدنی می‌تواند نقش مهمی در دادخواهی فعالانه ایفا کند تا از مطلع بودن مردم اطمینان حاصل شده و تمامی نهادها خواهان تبعیت طالبان از دستورات محکمه شوند.

مشارکت افغان‌ها و جامعه مدنی افغانستان می‌تواند اطمینان دهد که این قضیه با نیازها و خواسته‌های جامعه افغانستان همخوانی قویتری دارد. با آن که دعوت به سهمگیری در تمامی جوانب قضیه باید به افغان‌ها و جامعه مدنی افغانستان تعمیم داده شود، این دعوت نباید اجباری تلقی شود و همچنین نباید زحمات اضافی یا تهدیدات امنیتی را متوجه کسانی که سهم می‌گیرند کند.

25. آیا افغان‌ها به صورت مستقل می‌توانند به محکمه اسناد و مدارک بفرستند؟

مستقیماً نه، اما می‌توانند با کشورهای که در این قضیه طرف هستند همکاری کنند

محکمه بین‌المللی عدالت طرز و العمل رسمی‌ای برای سهمگیری مستقیم قربانیان/بازماندگان در روند دادخواهی ندارد؛ فقط کشورها می‌توانند در قضیه‌های محکمه طرف واقع شوند، به این معنا که افراد مستقلاً نمی‌توانند دخالت یا به محکمه اسناد و مدارک ارائه کنند.

با این وجود، محکمه یا کشورهای طرف قضیه می‌توانند از قربانیان، بازماندگان و شاهدان اهل افغانستان بخواهند که برای حمایت از ادعاهای مطرح شده علیه افغانستان اسناد و مدارک و یا شهادت دهند. به طور مشخص، شاهدان می‌توانند به صورت ویدیویی یا سایر انواع ممکن اظهاراتی ارائه کنند که شواهد قانع‌کننده‌ای از آسیب مداوم به زنان و دختران افغانستان باشد و همچنین فوریت و شدت وضعیت را که برای متقاعد کردن محکمه برای صدور اقدامات تامینی ضروری است را نمایش دهد. به عنوان مثال، در قضیه کانادا و هالند علیه سوریه به دلیل نقض کنوانسیون منع شکنجه، کشورهای درخواست دهنده به شکل گسترده‌ای متکی به اسناد و مدارک ارائه شده از سوی قربانیان سوری شکنجه شده بودند. قربانیان و بازماندگان نیز می‌توانند در جلسات استماع محکمه شرکت کنند. به عنوان مثال، در قضیه‌ای که گامبیا علیه میانمار به دلیل نقض کنوانسیون شکنجه تشکیل داده بود، شماری از قربانیان روهینگیاپی در جلسات استماع اقدامات تامینی به شکل حضوری شرکت کردند.

26. آغاز پروسه حل اختلاف علیه افغانستان تحت CEDAW توسط استرالیا، کانادا، آلمان، و هالند

*به چه معناست؟ **

کشورهای متذکره به طالبان در مورد شکایت‌شان تحت کنوانسیون CEDAW اطلاع داده‌اند، اما تاکنون قضیه تشکیل نشده است

در 25 سپتامبر 2024، استرالیا، کانادا، آلمان و هالند اعلام کردند که پروسه حل اختلاف را بر اساس ماده 29 کنوانسیون CEDAW آغاز کرده‌اند. به این معنی که اگر مذاکرات و وساطت نتوانند اختلاف با افغانستان را حل کنند، می‌توانند در محکمه بین‌المللی عدالت قضیه تشکیل دهند (به سوال 9 رجوع کنید).

کشورهای متذکره هنگام انتشار این موضوع، با ارسال ابلاغیه‌ای به طالبان در مورد اختلاف در نحوه تطبیق کنوانسیون CEDAW در رابطه با زنان و دختران افغانستان اطلاع داده بودند. این اقدام کشورها روند تشکیل قضیه را به مرحله بعدی تحت کنوانسیون CEDAW می‌کشاند، به این معنی که کشورها باید برای حل و فصل اختلافات اقدام به «مذاکره» کنند (به سوال 10

رجوع کنید). در حال حاضر کشورهای درخواست دهنده در مرحله مذاکره قرار دارند، به این معنی که فعلا اجازه ندارند که در محکمه بین‌المللی عدالت قضیه تشکیل دهند، مگر آن که اختلافات حل نشده باقی بمانند. بنابراین، دادخواهی مستمر این کشورها برای انجام تعهدات‌شان برای پیشبرد این قضیه از اهمیت بالایی برخوردار است، مخصوصا در صورتی که این دادخواهی‌ها با اولویت‌های جامعه آسیب دیده همسو باشند.

27. آیا سایر کشورها می‌توانند در پروسه حل اختلاف تحت CEDAW به استرالیا، کانادا، جرمنی، و هالند بپیوندند؟ *

سایر کشورها می‌توانند پروسه حل اختلاف تحت CEDAW خودشان را راه‌اندازی کرده، با کشورهای متذکره هماهنگی، و یا در قضیه آتی مداخله کنند.

هر کشوری که عضو کنوانسیون CEDAW باشد و صلاحیت محکمه بین‌المللی عدالت را طبق ماده 29 پذیرفته باشد، می‌تواند پروسه حل اختلاف علیه افغانستان راه‌اندازی کند. با آن که استرالیا، کانادا، جرمنی، و هالند علنا آغاز پروسه حل اختلاف علیه افغانستان را اعلان کرده‌اند، این بدان معنا نیست که سایر کشورها نتوانند پروسه‌های خودشان علیه افغانستان را شروع کنند. اگر چنین باشد، کشورهای جدید باید اقدامات مشابهی را روی دست گیرند: آغاز روند حل اختلاف و اقدام به مذاکره و وساطت (به سوال 9 رجوع کنید). در این صورت، کشورها می‌توانند با چهار کشوری که پروسه را قبلا آغاز کرده هماهنگ شوند، و یا هم مستقلا یا با همکاری سایر کشورها دست به چنین اقدامی بزنند.

در صورتی که چندین قضیه باز شود، محکمه بین‌المللی عدالت می‌تواند تصمیم بگیرد که تمامی قضایا را یکجای کند و یا این که به هر کدام جداگانه رسیدگی کند - بسته به این که قضایا با یکدیگر تداخل دارند و اگر بلی، تا چه حد. به عنوان مثال، آیا همگی این قضایا به مواد مشابه CEDAW استناد می‌کنند، ادعاهای مشابهی دارند، یا از طرزالعمل‌های مشابهی پیروی می‌کنند یا خیر.

از طرف دیگر، یک دولت می‌تواند بر اساس ماده 62 یا ماده 63 اساسنامه محکمه بین‌المللی عدالت در قضیه مداخله کند. در صورتی که نتایج قضیه بر منافع قانونی کشوری تاثیر بگذارد، و یا این که تفسیر معاهده زیر سوال برود، این اساسنامه اجازه مداخله را داده است. به عنوان مثال، در قضیه ثبت شده توسط اوکراین علیه روسیه تحت کنوانسیون منع شکنجه، و همچنین قضیه ثبت شده توسط افریقای جنوبی علیه اسرائیل، چندین کشور مداخله کردند.

28. آیا کشورهای که عضو کنوانسیون CEDAW نیستند و یا صلاحیت محکمه بین‌المللی عدالت را نپذیرفته‌اند می‌توانند از این قضیه حمایت کنند؟ *

تمام کشورها می‌توانند از طریق راه‌های غیر رسمی از این قضیه حمایت کنند

تمام کشورها، حتی کشورهای که عضو CEDAW نیستند یا صلاحیت محکمه بین‌المللی عدالت را نپذیرفته‌اند، می‌توانند از یک قضیه CEDAW از طریق مسیرهای غیررسمی حمایت کنند. این گونه حمایت‌ها می‌توانند وزن سیاسی مهمی به قضیه بیافزایند و

این کار را می‌توان به اشکال مختلف انجام داد، مانند صدور بیانیه‌های رسمی برای تایید قضیه و اهداف آن، ارائه معلومات یا مدارک مرتبط با قضیه، ارائه مشورت حقوقی یا همکاری تخنیک، و یا ارائه سایر همکاری‌های مربوط به قضیه. به عنوان مثال، پس از آن که استرالیا، کانادا، جرمنی، و هالند پروسه اختلاف تحت CEDAW علیه افغانستان را اعلان کردند، 22 کشور که در آن جمله کشورهای هم بودند که صلاحیت محکمه را نپذیرفته بودند، [بیانیه‌ای مشترک در حمایت از این تلاشها صادر کردند](#). این مجموعه شامل کشورهای نیم کره جنوبی مانند شیلی و مالاوی، و همچنین کشورهای با جمعیت قابل توجه یا اکثریت مسلمان، مانند البانیا و مراکش بودند. علاوه بر آن، این کشورها ابراز داشتند که ممکن است «گزینه‌های احتمالی دیگری را چه به طور انفرادی و چه به شکل جمعی تحت CEDAW یا دیگر چارچوب‌های حقوق بشری روی دست گیرند.»

29. نقش «جامعه باز» در قضیه پیشنهادی چیست؟

سال‌های زیادی است که «جامعه باز» در مورد افغانستان کار کرده و می‌تواند پشتیبانی حیاتی‌ای ارائه کند

سال‌هاست که بنیاد جامعه باز (OSF) در مورد افغانستان کار می‌کند و تا سال 2021 در کابل دفتر داشت. از اواخر 2021 به این سو، «ابتکار عدالت جامعه باز» که در زمینه دادخواهی استراتژیک برای بهبود حقوق بشر- تخصص دارد، به طور فعالانه برای ایجاد یک قضیه تحت CEDAW در محکمه بین‌المللی عدالت تلاش و دادخواهی کرده است. این کار در همکاری با جامعه مدنی افغانستان، مدافعان حقوق بشر، متخصصان حقوق، و مدافعان حقوق زنان انجام شده است. این تلاش‌ها توسط متخصصین و منابع مختلفی از سراسر بنیاد جامعه باز حمایت شده‌اند. با آن که جامعه باز نقش مستقیمی در قضیه بالقوه ندارد، این نهاد با کشورهای علاقه‌مند همکاری می‌کند تا شکاف‌ها بین مدافعین، محققین، و جامعه مدنی افغانستان برداشته شود، از تلاش‌ها در راستای جمع‌آوری معلومات و منابع حمایت شود، و به اولویت‌های جوامع متأثر شده از طریق این ابتکار پرداخته شود.